

نقدی بر ترجمه فارسی قرآن کریم حدّادعادل از منظر ترجمه مفهومی

محمدحسن امرایی^{*}، یحیی معروف^۲

۱- دانشجوی دکتری زبان عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲- استاد زبان عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

پذیرش: ۹۴/۱۱/۳۰

دریافت: ۹۴/۱۰/۲۲

چکیده

پس از ترجمه قرآن کریم، نقد و بررسی روش‌های ترجمه نیز، محور توجه ترجمه‌پردازان، به‌ویژه در نیم قرن اخیر قرار گرفت. این اهتمام جدی به روش‌های مختلف ترجمه، حاکی از نگرش مثبت زبان‌شناسان و ترجمه‌پژوهان برای رسیدن به ترجمه‌ای کامل، وفادار و مطلوب است. غلامعلی حدّادعادل، از جمله مترجمان قرآن است که نوع ترجمه خود را «مفهوم به مفهوم» خوانده است؛ اما با تأمل در ساختار و محتوای این ترجمه، چنین دریافت می‌شود که وی، نه تنها به متن اصلی مقید و متعهد است، بلکه به زبان مقصد و ساختارهای آن نیز، تا سر حد امکان، توجه داشته است. هدف این مقاله، ارائه شواهد و نمونه‌هایی برجسته در نقد نظریه مفهومی ایشان است تا نشان دهد که این ترجمه، علاوه بر رویه معنایی مفهومی، در بسیاری موارد، ترجمه‌ای تحت‌اللفظی، وفادار و امین است. از مهم‌ترین نتایج این مقاله این است که ترجمه یاد شده، علاوه بر اعتماد به نثر فاخر فارسی و سلاست آن، حسب اعتقاد مترجم به روش ترجمه مفهومی، غالباً با ساختارها و مختصات زبان مبدأ (قرآن) نیز معادل و مطابق است. در این ترجمه شاخص‌های بسیاری یافت می‌شود که خلاف روش مفهومی است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ترجمه غلامعلی حدّادعادل، ترجمه وفادار، ترجمه مفهومی، نقد

۱- مقدمه

زبان‌شناسی دوره‌های مختلف ترجمه قرآن نشان می‌دهد که انتقال پیام‌های قرآنی، در آغاز به شیوه تحت‌اللفظی بوده است. این نوع ترجمه، تا حدود سال ۱۳۲۰ش ادامه یافت که تا این تاریخ، بنا بر ملاحظات مذهبی و اعتقاد به بینش ترجمه‌ناپذیری قرآن و سختی و عدم انتقال معجزات آن به متن ترجمه و ...، ترجمه‌های قرآن، همگی به صورت تحت‌اللفظی بود. سپس در دوره‌های بعدی، تغییر قابل توجهی در شیوه‌های ترجمه قرآن رخ داد، ترجمه الهی‌قمشه‌ای (۱۳۲۰) را می‌توان سرآغاز عدول از ترجمه تحت‌اللفظی و گرایش به فارسی‌نویسی پنداشت.

ترجمه ابوالقاسم پاینده (۱۳۳۶) از حیث قوت و زیبایی نثر و ترجمه زین‌العابدین رهنما (۱۳۴۶ و ۱۳۵۴) از نظر توجه خاص به رعایت دستور زبان فارسی نیز، در این راستا، شایان توجه هستند (ر.ک: دانشنامه جهان اسلام، ذیل پاینده). ترجمه محمدکاظم معزی (۱۳۳۷) از دیگر ترجمه‌های معاصر است که به عبارتی، نقطه پایان شیوه هزار ساله ترجمه تحت‌اللفظی قرآن به زبان فارسی است (آذرنوش، ۱۳۸۹: ۱۴). در تاریخ ترجمه قرآن به زبان فارسی، دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ را باید نقطه عطف و دوران انفجار ترجمه قرآن خواند. در این زمان، به برکت شکل‌گیری نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، ترجمه قرآن به والاترین و شایسته‌ترین جایگاه تاریخی خود رسید. تا جایی که می‌توان بیش‌تر ترجمه‌های شکل گرفته را مربوط به سه دهه اخیر انقلاب اسلامی دانست. این موضوع سبب شد تا این دوره را نهضت ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی بنامیم (رضایی باغیبدی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۱). در این دوره، ترجمه‌های زیادی با روش‌های مختلف، به زیور طبع آراسته گردید؛ که غالب آن‌ها از نوع ترجمه‌های مطابق و وفادار به زبان قرآن است که در عین وفاداری کامل به متن مبدأ، توجه شایانی به روانی و همه‌فهم بودن زبان مقصد نیز مبذول داشته است. یکی از همین ترجمه‌های معادل و وفادار، در عین توجه به روانی و خوش‌خوانی متن مقصد، ترجمه غلامعلی حدادعادل است که ضمن تقید به زبان قرآن، توانسته است مضامین و آموزه‌های

بلند این کتاب آسمانی را در قالب‌ها و ساختارهای زبان فارسی بازآفرینی نماید. نگارندگان این سطور، بر این باورند که ترجمه حدادعادل، علی‌رغم نظر مترجم که آن را «مفهوم به مفهوم» نامیده است، دارای مصادیق بسیاری از ترجمه تحت‌اللفظی، وفادار و مطابق با زبان قرآن است. این پژوهش، در صدد آن است تا با ارائه مثال‌ها و مصادیقی از این نوع ترجمه، به اثبات فرضیه فوق بپردازد.

۱-۱- ترجمه قرآن کریم و شیوه‌های آن

در خصوص ترجمه، تاکنون تقسیم‌بندی‌های زیادی ارائه شده است که در نگاه کلی، به دو نوع لفظی و تفسیری (محتوایی) تقسیم می‌شود. برخی قرآن‌پژوهان و زبان‌شناسان نیز، عقیده دارند که ترجمه، انتقال مفهومی و محتوایی از زبانی به زبان دیگر است؛ به طوری که، «مخاطب آن متن در زبان مقصد، همان چیزی را از متن می‌فهمد و همان عکس‌العملی را در مقابل آن دارد که مخاطب آن متن در زبان مبدأ می‌فهمد و نشان می‌دهد.» (رامیار، ۱۳۸۵: ۶۴۷)

در این میان، نگارندگان بر این باورند که شناخت ظرفیت‌ها و ظرافت‌های زبانی، واژگان، ترکیب، چینش واژه‌ها، جملات و بار معنایی هر کدام از آن‌ها، از جمله مسائل غیر قابل انکار در ترجمه‌اند.

پژوهشگر قرآنی معاصر، محمدعلی رضایی اصفهانی نیز، مرزبندی متفاوتی از روش‌های ترجمه ارائه داده و آن را در سه دسته کلی قرار داده است: ۱- ترجمه لفظ به لفظ (= تحت‌اللفظی = حرفی) ۲- ترجمه جمله به جمله (= هسته به هسته = معنوی = امین) ۳- ترجمه آزاد (= تفسیری = خلاصه التفسیر) (اصفهانی، ۱۳۸۳: ۳۳).

سیدمحمدحسن جواهری، دیگر قرآن‌پژوه معاصر، روش‌های ترجمه قرآن را شش نوع دانسته است: ۱- ترجمه لغوی یا لفظ به لفظ ۲- ترجمه تحت‌اللفظی ۳- ترجمه وفادار یا امین ۴- ترجمه معنایی ۵- ترجمه تفسیری ۶- ترجمه آزاد (جواهری، ۱۳۸۴: ۱۴۰-۱۴۸). البته، مرزبندی این تقسیم‌بندی‌ها، بسیار به هم نزدیک بوده و تشخیص مرز میان آن‌ها تقریباً

امری ناممکن می‌نماید. از این رو، ارائه یک تقسیم‌بندی منطقی و جامع این‌گونه تعریف‌ها، مطلوب و موردنظر است. هرچند، شاید دقیق‌ترین تقسیم‌بندی از ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، به سه روش: ترجمه‌های تحت‌اللفظی، ترجمه‌های وفادار و ترجمه‌های آزاد (تفسیری) مناسب‌تر است (ناصری، ۱۳۹۳: ۱۵۲). بنابراین، می‌توان گفت که ترجمه حدادعادل نیز، مانند ترجمه‌های ابوالفضل بهرام‌پور، ابوالقاسم پاینده، کاظم پورجوادی، علی اصغر حلبی، محمد خواجوی، بهاء‌الدین خرمشاهی، محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران و ... در زمره مهم‌ترین ترجمه‌های وفادار و امین روزگار ما قرار می‌گیرد (همان: ۱۵۲).

این مقاله، با روش تحلیلی-توصیفی، به ذکر نمونه‌های استقرائی ترجمه حدادعادل از قرآن کریم پرداخته است تا نشان دهد که روش این ترجمه، بیشتر از آنکه معنایی-مفهومی باشد، در قالبی وفادار و امین شکل گرفته است؛ زیرا مترجم، تا سر حد امکان تلاش نموده به متن مبدأ و تحقق متنی آن وفادار باشد. با وجود این، نباید فراموش کرد که بسیاری از ترجمه‌های فارسی موجود، مشتمل بر انواعی از روش‌های ترجمه است، چه بسا در یک آیه، هم ترجمه لفظ به لفظ وجود داشته باشد و هم تحت‌اللفظی، وفادار، محتوایی، تفسیری و آزاد، همان‌گونه که ترجمه حدادعادل نیز، از این قاعده مستثنی نیست و تنوع و گوناگونی زیادی دارد. به عنوان مثال، در ترجمه عبارت‌هایی نظیر: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ بر اساس روش ترجمه وفادار و امین، به شکل: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» (آل عمران/ ۱۰۲؛ محمد/ ۳۳؛ مائده/ ۱۱ و ۵۱ و ۵۴ و ۵۷؛ احزاب/ ۷۰ و ۷۱ و ...)، ترجمه نموده و در جای دیگر، همین جمله را بر اساس روش ترجمه معنایی به صورت مفرد: «ای مؤمنان» (حجرات/ ۱۰؛ احقاف/ ۱۰ و ...) ترجمه کرده است. این‌گونه ترجمه‌ها که ترکیبی از روش ترجمه وفادار و معنایی است در سراسر ترجمه فارسی حدادعادل از قرآن کریم قابل ملاحظه است. بر همین اساس، شایسته است که این ترجمه را ترجمه‌ای وفادار و امین به ساختارهای هر دو زبان مبدأ و مقصد، در نظر بگیریم.

۲-۱- معرفی ترجمه حدادعادل

ترجمه حدادعادل، از جمله ترجمه‌های مطرح و درخور توجه در یک‌سال اخیر است که همانند دیگر ترجمه‌های ممتاز قرآن کریم، از جمله ترجمه فولادوند، بهرام‌پور و ... که با روش وفادار و معنایی ترجمه شده‌اند، دارای مزایا و معایبی مختلف است که هم دارای نکات مثبت و برجسته و هم دارای اشکال است. نوع‌آوری در ابداع شیوه ترجمه‌ای ترکیبی و جدید، به نام وفادار و معنایی، وفاداری به پیام و محتوای زبان قرآن، شیوایی بیان و استفاده از واژه‌های فارسی روان، پرهیز از زیاده‌نویسی و ... از جمله جنبه‌های مثبت و محوری ترجمه حدادعادل از قرآن کریم است که در آن، اساس ترجمه خود را بر آسانی و خوش‌فهمی نهاده و از حیث ترجمه معنایی و وفادار به قرآن کریم، تلاشی درخور تحسین ارائه نموده است؛ با این حال، این ترجمه نیز، همانند دیگر ترجمه‌های قرآن، در عین برخوردار بودن از امتیازات فراوان، حاوی برخی اشکالات بوده و نقدهایی بر آن وارد است. در این پژوهش، ترجمه یاد شده، از برخی زوایای مختلف، به بوته نقد کشیده شده است، تا به این نتیجه دست یابد که آن ترجمه‌ای ترکیبی و حد و فاصل ترجمه مفهومی و تحت‌اللفظی است، به نحوی که، مترجم، ضمن توجه به انتقال محتوای پیام به ساختارهای متن مبدأ نیز غالباً وفادار بوده است.

۳-۱- پیشینه پژوهش

در ارتباط با ترجمه فارسی حدادعادل از قرآن، تاکنون مقالات متعددی به رشته تحریر در آمده، که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- ۱- محمدعلی کوشا در مقاله «معرفی و بررسی ترجمه حدادعادل از قرآن» (۱۳۹۰)، ضمن اشاره به نقاط قوت، برخی مشکلات واژگانی، صرفی- نحوی، بلاغی و تفسیری این ترجمه را نیز به صورت پراکنده، مطرح نموده است.

۲- حسین استاد ولی نیز، در مقاله‌ای به نام «نگاهی دیگر به نقد و بررسی ترجمه قرآن کریم از دکتر غلامعلی حدادعادل» (۱۳۹۴)، به نقد و بررسی اشکالات این ترجمه، به طور گزینشی اقدام نموده است.

۳- سیدمحمدرضی اصفهانی نیز، در مقاله‌ای به عنوان «نقد ساختار ترجمه حدادعادل و صفارزاده، مطالعه موردپژوهانه: ضمیر فصل» (۱۳۹۳)، ضمیر فصل را از نظر ساختاری در دو ترجمه فارسی حداد عادل و صفارزاده، تحلیل تطبیقی نموده، و معادل‌های ساختاری متفاوتی از برگردان انواع ضمیر فصل در ترجمه هر دو مترجم، واکاوی نموده است.

۴- محمدمهدی رکنی یزدی در مقاله‌ای با عنوان: «بایستگی ترجمه قرآن در گذر زمان با نگاهی به ترجمه غلامعلی حدادعادل» (۱۳۹۰)، ضمن پرداختن به شاخص‌های یک ترجمه پسندیده از قرآن، به بیان ویژگی‌های ترجمه حدادعادل از زبان مترجم پرداخته و در پایان نیز، نمونه‌هایی از نثر روان ترجمه وی را برای علاقه‌مندان و مخاطبان ذکر نموده است. با این حال، علی‌رغم نگارش مقالات متعدد در خصوص ترجمه حدادعادل، تاکنون پژوهشی مستقل و جامع در خصوص نقد سبک و شیوه ترجمه مفهومی مترجم، صورت نپذیرفته است.

۲- ترجمه وفادار و معنایی حدادعادل

ترجمه فارسی حدادعادل، اگرچه همانند رضایی اصفهانی و همکاران (ناصری، ۱۳۹۳: ۱۴۷)، مطابق‌ترین ترجمه با ساختارهای لغوی، دستوری و بلاغی زبان مبدأ (قرآن کریم) نیست؛ اما مترجم، تمام تلاش خود را برای انتقال و برگردان ساختارها و ظرافت‌های ادبی زبان مبدأ به زبان مقصد انجام داده است. علی‌رغم این‌که ترجمه وی، احیاناً از منظر برخی معادل‌های واژگانی، چینش عبارات و جمله‌ها و ترجمه ساختارهای نحوی- بلاغی و ... کاملاً معادل با متن اصلی نیست؛ اما نمی‌توان این ترجمه را، ترجمه‌ای معنایی- مفهومی صرف دانست.

این مقاله، سعی دارد تا با واکاوی برخی جنبه‌های ترجمه حدادعادل و نیز مقایسه آن با دیگر ترجمه‌های معاصر قرآن کریم به صورت موردی، به این نتیجه دست‌یابد که ترجمه مذکور، در زمره ترجمه‌های معادل یا وفادار قرار دارد و ترجمه‌ای کاملاً تفسیری و مفهومی نیست. به همین سبب، در این مقاله، هفت لایه معادل‌یابی، از منظر تعادل واژگانی، دستوری، حذف و تقدیر، تعبیرات مجازی، تعبیرات کنایی، تقدیم و تأخیر و نیز اضافات تفسیری، در مورد این ترجمه، به مرحله تطبیق و اجرا گذارده شده تا میزان وفاداری و تعادل آن را به بوته نقد و تحلیل ادبی بسپارد.

۳- تعادل و تطابق از حیث واژگان

ابتدائی‌ترین نقطه در ترجمه فارسی قرآن کریم، معادل‌یابی واژگان و مفردات زبان مبدأ و آماده‌سازی آن‌ها برای ریختن در کالبد زبان مقصد (ترجمه) است. از این‌رو، برخی صاحب‌نظران برابریابی دستوری، واژگانی و برقراری تعادل میان متن مبدأ و مقصد را اصلی‌ترین و شاید دشوارترین مراحل ترجمه به‌شمار آورده‌اند (جوهری، ۱۳۸۷: ۸).

در همین راستا، ترجمه حدادعادل، ترجمه‌ای امین و متن‌محور بوده و برای تعادل واژگانی، ساختاری و معنایی، سعی و تلاش فراوانی نموده است. وی، ترکیب و چینش کلمات را در زبان اصلی به هم زده و تلاش نموده است تا پیام و معنای متن مبدأ را به همراه ساختارها و ظرافت‌های مختلف بلاغی، صرفی، نحوی و ... با زبانی ادیبانه و ابتکاری، به ساختارها و قالب‌های طبیعی متن مقصد (ترجمه) منتقل نماید.

نگارنده بر آن است تا با ذکر مثال‌هایی از کیفیت برابریابی و تعادل درست واژگان و مفردات در این ترجمه، به همراه بررسی تطبیقی و مقایسه آن، با برخی از ترجمه‌های معاصر قرآن کریم، ثابت نماید که این ترجمه، برخلاف سخن مترجم که آن را ترجمه‌ای «مفهوم به مفهوم» خوانده است، بیش‌تر ترجمه‌ای مطابق، امین و معنایی، به‌شمار می‌رود.

۳-۱- ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران / ۱۰۳)

حداد عادل: و جملگی به رِسمان الهی چنگ زنید و پراکنده مشوید.

معزی: و چنگ زنید به رشته خدا همگی و پراکنده مشوید.

مجتبوی: و همگی به رِسمان خدای- توحید، دین و کتاب خدا- چنگ زنید و

پراکنده مشوید.

۳-۲- ﴿فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (لقمان / ۷)

حداد عادل: او را به عذابی دردناک بشارت بده.

خرمشاهی: او را به عذاب دردناک خبر ده.

بهرام پور: پس او را به عذابی دردناک خبر ده.

معزی: پس نویدش ده به عذابی دردناک.

* نقد و ارزیابی

حداد عادل در ترجمه لغات، افعال و تعبیرات استعاری، کاملاً وفادار و متن محور است و در بیشتر اوقات، حتی ترجمه‌های حرفی و تحت‌اللفظی ارائه می‌نماید تا ترجمه‌ای معنایی و مفهومی. اگر چینش و ترکیب جملات نبود، می‌توانستیم ترجمه او را همان ترجمه تحت‌اللفظی معزی بدانیم. مترجم، واژه «حبل» را رِسمان معنا نموده که این ترجمه دقیقاً معادل ترجمه تحت‌اللفظی و مماثل با معنای واژه در متن مبدأ است. بنابراین، اگر مترجم، می‌خواست که واژه «حبل» را به شیوه معنایی و مفهومی ترجمه نماید، می‌بایست از معانی ثانوی واژه «حبل»، یعنی مستعارمنه آن: (عهد، ایمان، اطاعت، قرآن)، استفاده می‌کرد (زمخشری، ج ۱: ۱۱۵).

در ترجمه تحت‌اللفظی واژه «حبل»، یک مشکل جدی پیش می‌آید و باید حتماً به صورت وفادار و معنایی ترجمه شود؛ زیرا چنانچه فردی معنای «حبل» را در زبان عربی نداند و این ترجمه را بخواند؛ هرگز به مفهوم صحیح آیه و اینکه منظور از «حبل» چیست، رهنمون نمی‌گردد. این موضوع، دقیقاً یکی از معایب و کاستی‌های ترجمه تحت‌اللفظی

کنایه‌ها و استعاره‌ها در قرآن محسوب می‌شود. قابل ذکر است که غالب مفسران زبان قرآن، اتفاق نظر دارند که منظور از «حبل‌الله»، همان قرآن کریم، دین اسلام یا عهد و پیمان با خداوند است که موجب ارتباط مسلمان با خدای خود شده و هر آنچه که یک چیز را به چیز دیگری وصل می‌کند، «سبب و حبل» نامیده می‌شود. (جزائری، ۲۰۰۰: ۱۶۸)

واژه «بَشْرٌ» نیز، در آیه ۷ سوره لقمان، «استعاره تهکمیّه» بوده و همیشه با نوعی استهزاء و تمسخر همراه است (تفتازانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۶۴) و معنای دقیق آن «بشارت دادن و مژده دادن» است، نه خبر دادن و اعلام نمودن. استفاده از فعل «خبر دادن»، معادل دقیقی برای فعل «بَشْرٌ» نیست؛ زیرا صرف خبر دادن تنها، مشمول بشارت و انذار نمی‌شود و لذا اگر منظور از خبر، بشارت باشد، باید با قید مربوطه ذکر گردد. بنابراین، ترجمه فعل «بَشْرٌ» به صورت «خبر دادن» جامع نیست و شامل معنای تهکّم و ریشخندِ مخاطب در آیه نمی‌شود؛ لذا ترجمه حداد عادل و معزی، که به صورت «بشارت دادن و نوید دادن» آمده است، ترجمه‌ای وفادار به متن اصلی (قرآن کریم) بوده و دقیقاً مماثل و معادل متن مبدأ است و نیت تهکّم و تمسخری را که خداوند در قالب عذابی دردناک برای مستکبران و روی گردانندگان از تلاوت آیات قرآن در نظر گرفته است، به خوبی ادا می‌کند.

۳-۳ - ﴿وَإِذْ نَجَّيْنَاهُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ﴾ (بقره / ۴۹)

حداد عادل: و (یاد آورید) آن زمان را که شما را از فرعونیان نجات دادیم، آن‌ها با عذابی سخت شکنجه‌تان می‌دادند، پسرانتان را سر می‌بریدند.

خرمشاهی: که شما را آل فرعون رها کنید که عذابی سخت را به شما می‌چشانیدند و پسرانتان را می‌کشتند.

الهی قمشه‌ای: که شما را از فرعونیان نجات داد که آن‌ها شما را به ظلم و شکنجه سخت می‌افکندند و پسرانتان را کشته و دخترانتان را (به ذلت و بیچارگی) زنده می‌گذاشتند.

آیتی: آنگاه که شما را از فرعونیان رهانید به سختی آزارتان می‌کردند و پسرانتان را می‌کشتند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند.

* نقد و ارزیابی

این ترجمه، میزان دقت و وفاداری مترجم را در معادل‌یابی واژگان قرآن نشان می‌دهد؛ زیرا کشتن، معادل‌ها و مصادیق معنایی فراوانی دارد و به فراوانی و کیفیت آلت و ابزار قتل و کشتار، تعداد و نوع کشتن انسان‌ها نیز متفاوت می‌شود؛ بنابراین کشتن، واژه عامی است که سربریدن در واقع بدل جزء و یکی از اجزاء آن است. خدای متعال، برای این‌که سختی عذاب را بنمایاند؛ واژه «يُدْبِخُونَ» را که دردناک‌ترین نوع کشتن و مرگ است، استعمال نموده است؛ لذا شایسته بود تا مترجمان امانت‌داری می‌کردند و همانند حداد عادل ترجمه می‌نمودند. وی، برخلاف دیگر مترجمان، برای همسانی معنوی متن مقصد با زبان قرآن، از معادل واژگانی دقیق متن مبدأ، یعنی: «سربریدن» استفاده نموده که با توجه به شیوه ترجمه وفادار، هم به معیارها و ساختارهای زبان مبدأ توجه کرده و هم از ساختارهای زبان مقصد غفلت نورزیده است.

از دیگر مواردی که دقت و وفاداری مترجم را در یافتن معادلی دقیق، برای واژگان نشان می‌دهد، ترجمه «اسم موصول» است، بدون اینکه «موصول به» عوض از آن آمده باشد:

۳-۴- ﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾ (ق / ۳۹)

حداد عادل: پس تو در برابر آنچه می‌گویند صبر پیشه کن.

* نقد و ارزیابی

در این آیه، اگر مترجم به جای ترجمه اسم موصول، مصدری از جنس صله معادل آن می‌ساخت و از عباراتی نظیر (سخنانشان یا گفتارشان و ...) به جای اسم موصول استفاده می‌نمود، ترجمه او معنایی مفهومی به شمار می‌آمد، همانند آیه ۱۰۲ از سوره بقره: ﴿وَاتَّبِعُوا

مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ ﴿﴾ (ترجمه: و دنباله‌رو تهمت‌ها و دروغ‌هایی شدند که شیاطین به حکومت سلیمان می‌بستند.) که مترجم، به جای اسم موصول «ما» که معادل حرفی و تحت‌اللفظی آن، «آنچه» است، از موصول به، یعنی «تهمت‌ها و دروغ‌ها» استفاده نموده است؛ با این حال، مترجم، در آیه ۳۹ سوره «ق»، فعل و موصول را جداگانه ترجمه نموده، تا تعادل را مراعات کرده و امانت‌داری کند. ترجمه مترجم، از اسم‌های موصول، غالباً مطابق و تحت‌اللفظی است تا معنایی و مفهومی.

۴- تعادل و وفاداری از حیث دستور زبان و ساختار

حدادعادل، علاوه بر توجه به انتقال معنا و محتوای پیام آیات، در درجه نخست، دقت و وفاداری به ساختارهای زبان مبدأ و مقصد را نیز، در نظر داشته است؛ بنابراین، غالباً ملاحظه می‌گردد که ساختارهای مختلف صرفی، نحوی، بلاغی زبان اصلی (قرآن کریم)، به گونه‌ای درست و دقیق در قالب متن مقصد (ترجمه) ریخته شده است. به نحوی که این ساختارها، همان تأثیری را در زبان مقصد بر مخاطب دارد که در زبان مبدأ داشته است. در این بخش از مقاله، به برابری برخی از این ساختارها و میزان تعادل و وفاداری آن‌ها پرداخته می‌شود:

۴-۱- ترجمه فعل مجهول

۴-۱-۱- ﴿يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَسْتَاتًا لِّبُرُؤِ أَعْمَالِهِمْ﴾ (زلزله / ۶)

حدادعادل: ... تا اعمالشان به آن‌ها نشان داده شود.

رضایی اصفهانی: ... تا اعمالشان به آن‌ها نشان داده شود.

انصاریان: ... تا اعمالشان را [به صورت تجسم یافته] به آن‌ها نشان دهند.

خرمشاهی: ... تا (نتیجه و حاصل) کارهایشان را به آن‌ها بنمایانند.

۴-۱-۲- ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (أعراف/ ۲۰۴)

حدادعادل: و هرگاه قرآن خوانده شود بدان گوش فرا دهید و سکوت کنید، باشد که

مشمول رحمت شوید.

خرمشاهی: و چون قرآن خوانند به آن گوش بسپارید و (در برابر آن) خاموش باشید، باشد که مشمول رحمت شوید.

الهی قمشاهی: و چون قرآن قرائت شود همه گوش بدان فرا دهید و سکوت کنید، باشد که مشمول لطف و رحمت حق شوید.

* نقد و ارزیابی

با اندکی تأمل در ترجمه افعال مجهول، دریافت می‌شود که ترجمه حدادعادل، نسبت به دیگر ترجمه‌ها، از دقت، برابری و وفاداری بیشتری با متن اصلی برخوردار است، تا جایی که به‌عنوان نمونه، فعل «لَيُرَوُّ» بغیر از حدادعادل و رضایی اصفهانی که وفادار و تحت‌اللفظی ترجمه نموده‌اند، در دیگر ترجمه‌ها، مثل خرمشاهی، به‌نظر می‌رسد که به صیغه معلوم ترجمه شده و با این عمل، از ساختار صرفی و واژگانی زبان مبدأ فاصله گرفته است. ترجمه حدادعادل، از منظر میزان تعادل و وفاداری به متن مبدأ، در کنار وفادارترین ترجمه به زبان قرآن یعنی ترجمه رضایی اصفهانی قرار گرفته است (ناصری، ۱۳۹۳: ۱۴۷)، و این موضوع خود، از مباحثی است که بر میزان دقت و وفاداری ترجمه وی دلالت دارد.

۴-۲- ترجمه افعال شرط و جواب شرط

۴-۲-۱- ﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾ (تکویر / ۲)

حدادعادل: وقتی ستارگان تیره و تاریک شوند.

آیتی: و چون ستارگان فرو ریزند.

خرم‌دل: و هنگامی که ستارگان تیره و تار می‌گردند.

* نقد و ارزیابی

با دقت در ترجمه افعال شرط در میان مترجمان، روشن است که ترجمه حدادعادل نسبت به دیگر ترجمه‌ها، هم دقیق‌تر است و هم از نظر ساختار جمله‌های شرطی با متن مبدأ کاملاً

برابر است. ترجمه خرم دل به صورت مضارع اخباری ذکر شده که به هیچ وجه معادل خوبی برای فعل شرط ماضی در آیه نیست. البته این بدان معنا نیست که حداد عادل، تمام فعل های ماضی را که شرط یا جواب قرار گرفته اند به درستی ترجمه نموده؛ بلکه مهم ترین نکته ای که در مبحث افعال شرطی، در ترجمه حداد عادل قابل بررسی بیشتری بوده و مجال بیشتری برای آسیب شناسی دارد، این است که مترجم، غالب (ادات شرط) هایی را که بر سر فعل ماضی داخل شده، رعایت نکرده و به صورت گذشته ترجمه نموده است، مانند: ﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (اگر مؤمن بودید)؛ شایان توجه است که مترجم، غالب افعال شرط و جواب شرط را، مطابق زمان و صیغه درست ترجمه نموده است: ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْنَتْكُمْ﴾ (بقره/ ۲۲۰) «اگر خدا می خواست شما را به زحمت می افکند. ﴿إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا﴾ (بقره/ ۲۲۸) «اگر قصد آشتی دارند.»

هرچند که زمان برخی از افعال شرط، مانند: ﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (اگر مؤمن بودید) و غیر آن نیز، رعایت نشده است که این خود، دلیلی بر ناهمگونی ترجمه وی است. از آن جمله: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (بقره/ ۱۰۷) (آیا نمی دانی که پادشاهی آسمان ها و زمین از آن خداوند است)

۴ - ۳ - ترجمه حال

۴ - ۳ - ۱- ﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ (ابراهیم/ ۳۳)

حداد عادل: خورشید و ماه را که پیوسته روانند نیز رام شما کرده و شب و روز را نیز رامتان ساخته است.

الهی قمشه ای: و خورشید و ماه گردنده و شب و روز را برای شما مسخر کرد.

خرمشاهی: و خورشید و ماه را رام شما کرد که پیوسته روانند....

معزی: و رام کرد برای شما مهر و ماه را از پی هم درآیندگان و رام کرد برای شما

شب و روز را.

۴ - ۳ - ۲ - ﴿وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (بقره / ۶۰)

حدادعادل: و در زمین تبهکارانه آشوب نورزید .

رضایی: و در زمین تبهکارانه فساد مکنید.

فولادوند: در زمین سر به فساد بر مدارید.

مکارم شیرازی: در زمین فساد نکنید.

* نقد و ارزیابی

واژه «دَائِبِينَ» حال مفرد و منصوب برای مفعولٌ به «الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ» و عامل آن، فعل «سَخَّرَ» است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۲: ۴۴۴)؛ اما الهی قمشه‌ای آن را صفت برای «الْقَمَرِ» ترجمه نموده است. در ترجمه خرماشاهی نیز، هرچند جمله حالیه «که پیوسته رواند» معادل معنایی خوبی برای حال مفرد «دَائِبِينَ» است؛ اما در جای مناسبی قرار نگرفته؛ زیرا در این صورت حرف ربط «که»، به مفهوم تعلیل به نظر می‌رسد، تا حرف ربط نشانه حالیه. معزی نیز، اگر چه حال مفرد را به صورت حرفی و تحت‌اللفظی، پس از عامل آن ذکر نموده و صحیح است؛ اما می‌توانست واژه بهتری به جای «مهر» و «از پی هم درآیندگان» ذکر نماید. حدادعادل، اشکالات ترجمه خرماشاهی را اصلاح نموده و حال «که پیوسته رواند» را پس از ذوالحال و در محل مناسب ذکر نموده است. بنابراین، ترجمه دقیق‌تر و مطابق‌تری را نسبت به زبان مبدأ و دیگر مترجمان ارائه کرده است. نکته دیگری که بر وفاداری ترجمه حدادعادل اشعار دارد، این است که وی، تکرار فعل «سَخَّرَ» را که دو بار در متن مبدأ تکرار گردیده، دوبار ترجمه و تکرار نموده و از این نظر هم، ترجمه‌ای مطابق‌تر و وفادارتر نسبت به دیگر مترجمان، به دست داده است. الهی قمشه‌ای، دومین فعل «سَخَّرَ» را به قرینه لفظی حذف نموده و ترجمه خود را از تعادل و برابری با متن قرآن کریم خارج ساخته است. واژه «مُفْسِدِينَ» نیز، در آیه ۶۰ سوره بقره، حال مفرد، مؤکد عامل و منصوب است (همان، ج ۲۰: ۳۳۶)، که حدادعادل و رضایی اصفهانی، برخلاف دیگر مترجمان، دقیقاً مشابه با ساختار زبان مقصد، به صورت قید حالت (تبهکارانه) ترجمه نموده‌اند. در دیگر

ترجمه‌ها یا اصلاً ترجمه نشده و یا اگر هم ترجمه شده مطابق با متن زبان قرآن، برگردان نشده است. لذا به جز حداد عادل و رضایی، بقیه مترجمان، در ترجمه حال مفرد «مُفْسِدِينَ» لغزیده‌اند.

۴-۴- ترجمه مفعول مطلق

۴-۴-۱- ﴿فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا﴾ (کهف / ۹۹)

حداد عادل: و آنان را جملگی گرد هم جمع می‌کنیم.

معزی: پس گردشان می‌آوریم گرد آوردنی.

فولادوند: همه آنان را گرد خواهیم آورد.

الهی قمشه‌ای: و همه خلق را در صحرای قیامت جمع آریم.

۴-۴-۲- ﴿وَلِيَّبِلِي الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا﴾ (أنفال / ۱۷)

حداد عادل: تا مؤمنان را از جانب خویش، با امتحانی نیکو، بیازماید.

معزی: تا مؤمنان را از جانب خویش، با امتحانی نیکو، بیازماید.

مجتبوی: و تا مؤمنان را به آزمونی نیکو از جانب خویش بیازماید.

مشکینی: و برای آنکه مؤمنان را نیک آزمایش نماید (یا نعمت نیکوی پیروزی دهد)

* نقد و ارزیابی

«جَمْعًا»، مفعول مطلق تأکیدی است (دعاص، ۱۴۲۵، ج ۲: ۲۳۳) که در زبان فارسی، معمولاً به صورت قید تأکید یا کیفیت بیان می‌شود (قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۹). در ترجمه معزی که ترجمه‌ای تحت‌اللفظی است، مفعول مطلق «جَمْعًا» بر اساس تشابه ساختاری و لفظ به لفظ به متن مبدأ، و نه تعادل ساختاری، به زبان فارسی برگردان شده است که نه تنها معادل و مطابق نیست؛ بلکه اصولاً در زبان فارسی چنین اسلوبی، ناشناخته و غیر قابل قبول است و در حقیقت خروج از زبان معیار و نوعی عربی‌گرایی است. در ترجمه فولادوند و الهی قمشه‌ای نیز، واژه «همه»، صفت مبهم یا تأکیدی است که جانشین ترجمه مفعول مطلق

شده است؛ لذا می‌توان گفت که اصلاً مفعول مطلق به زبان مقصد منتقل نشده است. تنها ترجمه‌ای که مفعول مطلق را با توجه به ساختارهای زبان مبدأ و مقصد، به صورت صحیح به زبان مقصد منعکس نموده، ترجمه حدادعادل است. مفعول مطلق «بلاء» در ترجمه حدادعادل و معزی، به خوبی به متن مقصد (زبان فارسی)، منتقل شده و دقیقاً ترجمه‌ای برابر الفاظ زبان قرآن است. هرچند، از این‌گونه نمونه‌های تحت‌اللفظی در ترجمه حدادعادل همانند معزی، بسیار است؛ با این حال، نمی‌توان ترجمه وی را وفادارترین ترجمه به زبان مبدأ، از منظر ساختار مفعول مطلق، به شمار آورد؛ بلکه مترجم، احیاناً مرتکب نوعی عربی‌گرایی افراطی در این مجال نیز گردیده است. وی، در تکمله‌ای که در یکی از مقالات محمدمهدی رکنی یزدی آمده، اظهار نموده است که: «عربی‌زدگی ساختاری، بدتر از عربی‌زدگی واژگانی» است (رکنی یزدی، ۱۳۹۰: ۸). اما آیه ۵ از سوره معارج، شاهد مثال بارز و برجسته‌ای بر وجود عربی‌زدگی‌های ساختاری در ترجمه حدادعادل است: ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ (معارج/ ۵) که به صورت: (و تو صبر پیشه کن، صبری جمیل.) ترجمه شده است. در این آیه، ساختار ترجمه حدادعادل، شبیه ساختار مفعول مطلق در قرآن کریم است، نه معادل آن. مترجم، ترجمه مفعول مطلق را، احیاناً به خاطر تعادل و تشابه بیشتر با زبان مبدأ، به همراه صفت آن، به صورت جداگانه، همانند ساختار عربی آن، در آخر جمله ذکر نموده است. هرچند دیگر مترجمان وفادار به زبان قرآن کریم نیز، گاه‌گاهی مرتکب این‌گونه عربی‌زدگی‌های ساختاری گردیده‌اند؛ چنان‌که فولادوند در ترجمه آیه ۲۰ سوره فجر، چنین گفته است: ﴿وَأَنْجِبُونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾ (و مال را دوست دارید، دوست داشتنی بسیار).

۴ - ۵ - ترجمه تمییز

۴ - ۵ - ۱ - ﴿أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا﴾ (مریم / ۶۹)

حداد عادل: آن را که در برابر خدای رحمان سرکش تر است.

خرمشاهی: هر کدام را که در برابر خدای رحمان سرکش‌ترند.

الهی قمشه‌ای: سپس هر که عتوّ و سرکشی بر فرمان خدای مهربان بیشتر کرده.

* نقد و ارزیابی

ترجمه اول و دوم بر اساس ادغام معنایی - نحوی تمییز با عنصر مبهم بنا شده و مترجم، آن را به صورت صفت مرکب (سرکش‌تر) ترجمه نموده که ترجمه‌ای متعادل‌تر و فصیح‌تر است. قابل ذکر است که این نوع ترجمه «به سبب دستیابی به تعادل معنایی، نحوی و بلاغی، ترجمه‌ای مقبول همگان است.» (قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۶۶) اما در مورد ترجمه سوم، به دلیل عدم دقت در برابری ساختار معادل‌ها و عناصر نحوی، به ویژه تمییز که به روش آزاد صورت گرفته است، ترجمه‌ای غیر بلیغ و فاقد تعادل نحوی - معنایی است.

۴ - ۵ - ۲ - ﴿فَكَلْبِي وَأَسْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا﴾ (مریم / ۲۶)

حدادعادل: اینک بخور و بیاشام و چشم روشن دار.

فولادوند: و بخور و بنوش و دیده روشن دار.

آیتی: پس ای زن، بخور و بیاشام و شادمان باش.

* نقد و ارزیابی

معادل «قَرِّي عَيْنًا» در زبان فارسی، می‌توان از عبارات و اصطلاحاتی نظیر (دیده روشن‌دار) و یا (شادمان و خوشحال باش)، استفاده نمود. مترجم، به شیوه‌ای بسیار ماهرانه، این اصطلاح را بر اساس روش ادغام تمییز و عنصر مبهم (قَرِّي)، به صورت یک کل معنایی در نظر گرفته و آن را «دیده روشن‌دار» ترجمه نموده که بهترین و کوتاه‌ترین معادل، برای ترجمه آیه است. بنابراین ترجمه حدادعادل را می‌توان وفادار و معادل با ساختار زبان مبدأ دانست؛ چرا که اگر اصطلاح «قَرِّي عَيْنًا» بر اساس تفکیک عنصر تمییز با عامل مبهم ترجمه می‌شد، تقریباً معادلی شبیه: «روشن‌دار از نظر چشم»، در ترجمه حاصل می‌شد و معنای فصیحی به دست نمی‌داد. بر همین اساس است که گفته می‌شود اصطلاحات کنایی و استعاری و ... را

نمی‌توان به شیوه تحت‌اللفظی و خالی از اشکال ترجمه نمود و همان است که سبب گردیده تا مترجم همانند تمامی مترجمان دیگر، این اصطلاح را معنایی ترجمه نماید.

۴ - ۶ - ترجمه ادوات تأکید

مترجم، در معرفی اجمالی ترجمه خود از قرآن کریم، اظهار داشته که بسیاری از ادوات تأکید را از زبان مبدأ (قرآن) به متن مقصد، انتقال نداده است؛ زیرا ظاهراً بر این باور است که همه تأکیدهای موجود در زبان عرب، معادلی در فارسی ندارد (ن.ک: رکنی‌یزدی، ۱۳۹۰: ۱۰)؛ با این حال، غالب ادوات تأکیدی، از جمله «إِنَّ»، «إِنَّمَا»، «ضمیر فصل» و ... را ترجمه نموده است. نمی‌توان گفت که مترجم، ادوات تأکید را در ترجمه نادیده گرفته است؛ بلکه شاید مرتکب نوعی تسامح در انتقال ترجمه ادوات تأکید شده باشد، وگرنه در سراسر ترجمه وی، در برخی موارد، ملاحظه می‌گردد که اشکالی از ادوات تأکیدی را ترجمه نموده که حتی وفادارترین مترجمان نیز آن‌ها را نادیده انگاشته‌اند. بر همین اساس، شاید بتوان گفت که عدم ترجمه برخی مؤکدات و انتقال آن‌ها به ترجمه فارسی، ناشی از نگرش و اعتقاد مترجم به معنای ادوات تأکید است و یا اینکه برای آن ادوات، معنای تأکیدی متصور نشده است. ناگفته پیداست که هر حرفی در زبان عربی، معادل معنایی دارد و برخی اوقات، یک حرف، اهمیت اساسی در روند ترجمه ایجاد می‌کند تا جایی که نبودش، ترجمه را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد.

۴ - ۶ - ۱ - ترجمه إِنَّ

مترجم، بر اساس پای‌بندی به زبان مبدأ (قرآن)، بسیاری از حروف تأکید، کلمات تأکیدی، مانند «إِنَّ»، «إِنَّمَا»، «نون تأکید» و ... را در زبان فارسی ترجمه نموده و برای آن‌ها معادل‌یابی معنایی دقیقی صورت داده است. در زیر به نمونه‌هایی از آن‌ها، پرداخته می‌شود:

۴ - ۶ - ۱ - ﴿إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ (مائده/ ۱۱۶)

حداد عادل: همانا تنها تویی که دانای اسرار نهانی.

۴-۶-۱-۲- ﴿إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (اعراف / ۱۶۷)

حدادعادل: به راستی که پروردگار تو زود کیفر می‌دهد و به راستی که او آمرزنده‌ای مهربان است.

۴-۶-۱-۳- ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (أنفال / ۲۲)

حدادعادل: به راستی که بدترین جنبنندگان نزد خدا آن کران و گنگانند که تعقل نمی‌کنند.

۴-۶-۱-۴- ﴿وَإِنتُمْوَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (أنفال / ۶۹)

حداد عادل: ... که همانا خدا آمرزنده‌ای مهربان است.

۴-۶-۱-۵- ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ (یونس / ۳۶)

حداد عادل: همانا خداوند از آنچه می‌کنند آگاه است.

۴-۶-۱-۶- ﴿فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف / ۹۰)

حدادعادل: بی‌گمان خدا پاداش نکوکاران را ضایع نمی‌سازد.

* نقد و ارزیابی

هرچند مترجم، اظهار داشته که برخی تأکیدهای موجود در زبان عرب، به‌ویژه «إن»، اصولاً معادلی در زبان فارسی ندارد و دقیقاً همانند حرف «the» در انگلیسی است که معنایی ندارد (ن.ک: رکنی یزدی، ۱۳۹۰: ۱۰)؛ اما نباید از نظر دور داشت که حرف «the» در زبان انگلیسی، دقیقاً معادل «ال» تعریف در زبان عربی بوده، و برای معرفی نمودن اسامی می‌آید، نه تأکید آنها، ضمن این‌که در زبان انگلیسی نیز، همانند زبان عربی، اسامی معرفه و نکره هم، معادل معنایی در ترجمه دارد.

با تأملی اندک به ادوات تأکید موجود در سرتاسر این ترجمه، دریافت می‌شود که بیشتر ادوات تأکید موجود در این ترجمه، به فارسی منتقل شده است که این موضوع، خود نشانگر دقت و وفاداری مترجم، به ساختارهای زبان قرآن است و این‌که این ترجمه، ترجمه‌ای معنایی مفهومی کامل نیست؛ زیرا همان‌طوری که ملاحظه می‌شود، معنای غالب ادوات

تأکید «إِنَّ» با استفاده از کلماتی مانند: همانا، به راستی، بی گمان و ... به متن مقصد منعکس شده، به گونه‌ای که کاملاً مطابق با ساختارهای زبان مبدأ است.

۴-۶-۲- ترجمه نون تأکید

۴-۶-۲-۱- ﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (انعام / ۳۵)

حدادعادل: پس زنهار از جاهلان مباش.

۴-۶-۲-۲- ﴿فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيْرًا لِّلْكَافِرِيْنَ﴾ (قصص / ۸۶)

حدادعادل: پس (بهوش باش که) هیچگاه پشتیبان کافران نباشی.

۴-۶-۲-۳- ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِيْشِيْءٍ اِنِّيْ فَاعِلٌ ذٰلِكَ عَدَاۗءُ﴾ (کهف / ۲۳)

حدادعادل: و هرگز درباره هیچ کاری مگو که من فردا آن را انجام خواهم داد.

۴-۶-۲-۴- ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ قُتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اَمْوَاتًا﴾ (آل عمران / ۱۶۹)

حدادعادل: هرگز گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند.

۴-۶-۲-۵- ﴿فَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ مُخْلِْفًا وَّعْدُوْهُ﴾ (ابراهیم / ۴۷)

حدادعادل: هرگز مبدا گمان کنی خداوند با پیامبران خود خلف وعده می‌کند.

* نقد و ارزیابی

همان‌گونه که دیده می‌شود، مترجم، حتی نون‌های موجود در افعال (لَا تَكُونَنَّ، لَا تَقُولَنَّ، ...) را در قالب واژگانی نظیر: زنهار، هیچ‌گاه، هرگز و ...، به متن مقصد منعکس نموده است. این موضوع نیز، مؤید این فرضیه است که روش ترجمه حدادعادل، ترکیبی از روش معنایی و وفادار به زبان قرآن کریم است. تا جایی که وی، نون‌های تأکید افعال را هم ترجمه کرده؛ در حالی که برخی ترجمه‌های معادل و وفادار دیگر، چندان به ترجمه آن‌ها، عنایتی نداشته‌اند، به‌عنوان مثال، خرمشاهی در ترجمه: ﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (انعام / ۳۵) چنین گفته است: (پس از نادانان نباش) و نون تأکید را ترجمه نکرده است که این موضوع،

دلیل دیگری بر میزان دقت و وفاداری حدادعادل به ترجمه نون تأکید و انتقال آن به متن مقصد است.

۴-۶-۳- ترجمه انما

۴-۶-۳-۱- ﴿إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ﴾ (بقره/ ۱۴)

حدادعادل: ما (مؤمنان را) فقط ریشخند می‌کنیم.

۴-۶-۳-۲- ﴿وَإِذَا قُضِيَ الْأَمْرُ فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾ (بقره/ ۱۱۷)

حدادعادل: و چون کاری را اراده کند تنها به آن می‌گوید «باش» و آن هست می‌شود.

۴-۶-۳-۳- ﴿وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ﴾ (نساء/ ۱۱۱)

حدادعادل: هرکس گناهی مرتکب شود آن گناه را تنها به زیان خود مرتکب شده است.

* نقد و ارزیابی

مترجم، با آوردن قیدهای تأکیدی فارسی، نظیر «تنها»، «فقط» و...، در حقیقت، معادل‌یابی مطلوبی از ادات حصر «انما» به دست داده است؛ البته در این مورد، مشتم نمونه خروار است و کمتر جایی در قرآن کریم را می‌توان یافت که مترجم، «انما» را برابریابی و به فارسی ترجمه نکرده باشد. این میزان از دقت و توانایی مترجم، در وفاداری به برقراری مصداق و معادل برای ادات حصر «انما»، نشان می‌دهد که مترجم قصد نداشته است ساختارهای لفظی زبان مقصد را فدای معنا و محتوای پیام آیات نماید؛ بلکه، وی، به هر دو موضوع عنایت داشته و سعی نموده تا به ساختارهای مختلف و متفاوت هر دو زبان مبدأ و مقصد کاملاً وفادار و امین بماند.

۴-۶-۴- ترجمه ضمیر فصل

۴-۶-۴-۱- ﴿فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره/ ۳۷)

حدادعادل: و خدا نیز بدو التفات کرد، که او بس عطوف و مهربان است.

۴-۶-۴-۲- ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ﴾ (واقعه / ۹۵)

حداد عادل: به راستی که این (قرآن)، خود حقیقتی یقینی است.

۴-۶-۴-۳- ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾
(آل عمران / ۶۲)

حداد عادل: به راستی که داستان راست و درست (مسیح) همین است و خدایی جز الله نیست و به راستی که خداوند پیروزمندی حکیم است.

* نقد و ارزیابی

مترجم، در ترجمه ضمائر فصل، بر روش واحد و یکسانی اهتمام نداشته است؛ در آیه اول از لفظ «بس» و در آیه دوم از لفظ «خود» و در آیه سوم از لفظ «همین» استفاده نموده که البته این الفاظ معادل‌های دقیق و مناسبی برای ضمیر فصل و تأکید موجود در آن هستند (طنطاوی، بی تا، ج ۱۱: ۲۶۹)؛ اما شایسته تر بود تا مترجم، در همه موارد ترجمه یکسان و یکدستی را ارائه می داد؛ زیرا این ناهمگونی در ترجمه آیات یکسان، صحیح به نظر نمی رسد. با این حال، مترجم، بیش از نیمی از ضمائر فصل را در ترجمه خود، منعکس نموده، که این موضوع، حاکی از دقت بالای مترجم در دستیابی به ترجمه‌ای معادل، وفادار و امین به زبان قرآن است.

۵- بازتاب تقدیم و تأخیرهای بلاغی

مترجم، غیر از توجه به انتقال پیام و محتوای زبان قرآن و روانی و خوش خوانی متن مقصد که از مهم ترین ویژگی های ترجمه معنایی- مفهومی است، معادل های معنایی بلاغی این تقدیم و تأخیرهای موجود در ساختار زبان مبدأ را نیز، به متن مقصد برگردان نموده که این امر نیز از اهم ویژگی های ترجمه وفادار و امین است. مترجم سعی نموده، هرجایی که به سبب اغراض مختلف بلاغی، تقدیم یا تأخیری صورت گرفته، به گونه ای بسیار دقیق امانت داری کند؛ لذا این تقدیم و تأخیرها را در متن مقصد جلوه گر ساخته است.

۵-۱- ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (فاتحه / ۵)

حدادعادل: (بار خدایا)، تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌خواهیم.
الهی قمشه‌ای: (پروردگارا)، تنها تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوییم و بس.
بهرام‌پور: (بار الها)، تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.
فولادوند: (بار الها)، تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.

* نقد و ارزیابی

«إِيَّاكَ» برای اختصاص عبادت و کمک خواستن بندگان از خداوند متعال مقدم شده، کما این‌که فعل «نَعْبُدُ» نیز به خاطر اختصاص، مقدم است (سبکی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۳۸)؛ زیرا خداوند متعال، کمک به بندگان را منحصر در عبادت آنان ساخته است؛ به همین سبب، عبادت را بر کمک مقدم نموده است. غالب مترجمان، این تخصیص‌ها را در ترجمه آیه رعایت کرده‌اند. سوراآبادی در تفسیر خود بحثی دارد که چرا خداوند فرمود: «نَعْبُدُكَ وَنَسْتَعِينُ» که ظاهراً همان معنی را می‌دهد و کوتاه‌تر هم هست و خود در پاسخ می‌گوید برای اینکه تقدم «إِيَّاكَ» افاده قصر و حصر دارد (سوراآبادی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۵). مترجم، به این تقدیم و تأخیرها، کاملاً وفادار بوده و توجه کافی مبذول نموده است، چنان‌که آیه: ﴿وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ﴾ (بقره / ۴۰) را «تنها از من بترسید» و ﴿وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ﴾ (بقره / ۴۱) را «تنها از من پروا کنید» ترجمه کرده است و نیز در آیه: ﴿إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ (بقره / ۱۷۲) «اگر تنها خدا را می‌پرستید»، ملاحظه می‌شود که به تقدیم «إِيَّاهُ» در ساختار زبان مبدأ، عنایت کامل داشته و معنای این تقدیم را به زبان مقصد منتقل نموده است. در حقیقت قید تأکید «تنها» در ترجمه فارسی، معادل و برابری دقیق، برای تقدیم بلاغی آیه شریفه است. معنای مطابقت و وفاداری ترجمه با متن مبدأ، خود همین است که مترجم، در وهله نخست، به متن مبدأ و تقدیم‌ها و تأخیرها، تأکیدها، برابری و واژگانی و ... مقید باشد و در وهله دوم، به ساختارهای زبان مقصد نیز توجه و عنایت لازم را بنماید. همچنان که حدادعادل در ترجمه خود انجام داده است.

۶- ترجمه اسم‌ها، فعل‌ها و عبارات تکراری

در بعضی از آیات قرآن کریم، کلمه یا عبارتی به دلیل طولانی شدن جمله، تکرار می‌گردد. بیشتر مترجمان در ترجمه این نوع از تکرار، یکسان عمل نکرده‌اند. برخی، آن تکرار را ترجمه نموده و به متن مقصد انتقال داده‌اند و برخی نیز، آن را نادیده انگاشته‌اند و برخی دیگر هم، در تعیین نوع دستوری آن، به خطا و اشتباه رفته‌اند:

۶-۱- ﴿إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ (یوسف / ۴)

حدادعادل: در خواب یازده ستاره دیدم و آفتاب را و ماه را؛ دیدمشان که بر من سجده می‌کردند.

فولادوند: من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم. دیدم [آن‌ها] برای من سجده می‌کنند.»

آیتی: من در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه دیدم. دیدم که سجده‌ام می‌کنند.

* نقد و ارزیابی

کلمه «رَأَيْتُ» به دلیل طولانی شدن جمله تکرار گردیده است (هاشمی، ۱۹۹۸: ۱۴۲). ترجمه حدادعادل اگرچه در بسیاری موارد، ساختاری تحت‌اللفظی دارد؛ اما نسبت به دیگر ترجمه‌ها، وفادارترین ترجمه به زبان قرآن محسوب می‌شود.

با دقت در علایم سجاوندی ملاحظه می‌گردد که فولادوند در تعیین نوع دستوری و بلاغی آیه که اطناب از نوع تکرار دارد، به خطا رفته و با گذاشتن نقطه در میان دو جمله، عبارت «رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» را جمله‌ای جداگانه و مستقل در نظر گرفته است. گویی که حضرت یوسف (ع) دو جمله گفته است، اول این‌که: من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم و دوم این‌که: دیدم [آن‌ها] برای من سجده می‌کنند. آیتی نیز، بدون توجه به مورد بلاغی و کاربرد فعل دوم «رَأَيْتُ» و تکرار آن متناسب با نیاز زبان قرآن، دو فعل «دیدم» را بدون فاصله، در کنار هم آورده است؛ یعنی فعل «رَأَيْتُ» که در متن مبدأ به

سبب دوری فاصله، تکرار شده است، (همان: ۱۴۲) در ترجمه فارسی، بدون فاصله و طول جمله، مکرر آورده است. بنابراین، می‌توان گفت که حدادعادل، برخلاف دیگر مترجمان، ترجمه‌ای تحت‌اللفظی، وفادار و امین، ارائه نموده است.

۶-۲- ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾ (مائده/ ۹۹)

حدادعادل: و خدا از آنچه آشکار می‌سازید و آنچه پنهان می‌کنید آگاه است. (وفادار)
یزدی: و خدا آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید می‌داند. (وفادار)
فولادوند: و خداوند آنچه را آشکار و آنچه را پوشیده می‌دارید می‌داند. (معنایی)
مکارم شیرازی: و خداوند آنچه را آشکار و آنچه را پنهان می‌دارید می‌داند. (معنایی)

* نقد و ارزیابی

حدادعادل در ترجمه این آیه، هر دو فعل را به صورت تحت‌اللفظی و برابر با واژگان زبان مبدأ، در ترجمه تکرار نموده است. تکرار ترجمه هر دو فعل، در ترجمه حدادعادل و یزدی که ظاهراً نکته‌ای بلاغی یا نحوی هم ندارد، دلیلی جز وفاداری و برابری معنا با الفاظ زبان قرآن کریم ندارد. قابل ذکر است که اگر حدادعادل نیز، به مانند فولادوند یا مکارم شیرازی می‌خواست تا نوع ترجمه خود را به شیوه معنایی - مفهومی ایراد کند، باید یکی از افعال را به قرینه لفظی، حذف می‌کرد. البته حدادعادل و یزدی، با این کار، انسجام متنی موجود در ترجمه خود را تقویت نموده‌اند.

۷- اضافه نکردن اضافات تفسیری در ترجمه

همان‌گونه که در تقسیم‌بندی روش‌های ترجمه گفته شد، ترجمه‌های تحت‌اللفظی و وفادار همانند ترجمه‌های تفسیری و آزاد نیستند که دارای مطالب اضافی و افزوده‌های تفسیری باشند که غالباً زائیده علایق، سلیق یا خیال مترجم است. ترجمه حدادعادل، ترجمه‌ای تفسیری نیست؛ لذا وی، فقط در مواردی اندک از افزودنی‌های تفسیری بهره برده که آن هم غالباً برای حفظ وفاداری به متن مبدأ، در درون پرانتز ذکر گردیده است، مانند:

۷-۱- ﴿قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ (نمل / ۳۸)

حدادعادل: (آنگاه رو به اطرافیان خود کرد و) گفت ای سران، کدام یک از شما، پیش از آنکه آنان از در تسلیم در آیند، تخت او را برای من خواهد آورد. البته تعداد این افزوده‌های تفسیری در داخل پراکنش زیاد نیست؛ چرا که، ترجمه حدادعادل، در بسیاری موارد، ترجمه‌ای تحت‌اللفظی و مطابق است، نه معنایی و مفهومی، و از آن جمله است:

۷-۲- ﴿إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ (یوسف / ۴)

حدادعادل: در خواب یازده ستاره دیدم و آفتاب را و ماه را؛ دیدمشان که بر من سجده می‌کردند.

۷-۳- ﴿فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ﴾ (ذاریات / ۲۹)

حدادعادل: و بر صورت خویش زد و گفت پیرزنی نازا (و پسری دانا)؟ وفاداری به متن مبدأ، از اصول مهم ترجمه است؛ مترجم باید سعی کند کلمات را تا جایی که می‌تواند تغییر ندهد و برگردانی کامل و جزء به جزء از واژه‌ها و عبارات به دست دهد. اگر این ترجمه، ترجمه‌ای مفهومی بود، می‌بایست مبتدای محذوف «أنا» در جمله ﴿وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ﴾ در ترجمه فارسی آن برمی‌گشت و ذکر می‌شد؛ اما مترجم به گونه‌ای تحت‌اللفظی و وفادار ترجمه نموده است، که گویا، معنای آیه دستخوش ابهام است؛ البته اگر مترجم، واژه «أنا» را در داخل پراکنش قرار داده و در ترجمه ذکر می‌کرد، بر دقت ترجمه خود می‌افزود.

۸- حذف و تقدیرها در ترجمه

جمله‌ها و عبارت‌های محذوف بسیاری در سراسر قرآن کریم به چشم می‌خورد که از مهم‌ترین موارد آن، می‌توان به حذف شرط و جواب شرط، انواع قسم، مبتدا، خبر، مفعول به و ... اشاره نمود. برگردان این جمله‌ها و عبارت‌های محذوف قرآنی، در ترجمه فارسی، از طرفی می‌تواند سببی برای وفاداری به متن باشد و از طرف دیگر نیز، موجب دقت بیش‌تر

در انتقال کامل معنا و محتوای پیام‌های زبان قرآن می‌شود. قابل ذکر است که مترجم، برای دقت و وفاداری بیش‌تر نسبت به متن مبدأ، تا آنجا که مقدور بوده، آن‌ها را در داخل پرانتز ذکر کرده است تا از آمیخته‌شدن با متن مقصد (ترجمه) جلوگیری گردد:

۸-۱- ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ﴾ (نور/ ۱۰)

حدادعادل: اگر فضل و رحمت خداوند شامل حالتان نمی‌شد و اینکه خداوند توبه‌پذیر و حکیم است نبود (کار بر شما بسی دشوار بود)

* نقد و ارزیابی

مترجم، آن‌چنان به متن مبدأ مقید و وفادار است که غالب حذف و تقدیرها را نیز، در داخل پرانتز قرار داده، تا از ترجمه متن اصلی جدا شود. حتی بعضاً دیده می‌شود که وی «واو»ی را که معادلی در زبان مبدأ ندارد، در داخل پرانتز آورده است، مانند: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي﴾ (مریم/ ۴) (ترجمه: (و) گفت پروردگارا، مرا استخوان سست گشته). این موضوع، ناشی از وفاداری و دقت بسیار مترجم، به زبان قرآن است.

۹- برابری و تعادل تعبیرات مجازی

۹-۱- ﴿وَازْكُم مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ (آل عمران/ ۴۳)

حدادعادل: و همراه با رکوع‌کنندگان رکوع کن.

فولادوند: و با رکوع‌کنندگان رکوع نما.

خرمشاهی: و همراه نمازگزاران نماز بگزار.

* نقد و ارزیابی

«رکوع» در لغت به معنای انحناء است. در مفردات راغب اصفهانی «رکوع» هم به معنای هیئت مخصوص در نماز است و هم تذلل و تواضع (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۶۴) و این معنای حقیقی و اولیه رکوع است؛ اما طبرسی معتقد است که در آیه فوق منظور از «رکوع»

نماز است (طبرسی، بی تا، ج ۱: ۱۷۶) در این آیه شریفه تعبیر ﴿وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِيْنَ﴾ مجاز مرسل با علاقه جزئیه است. خداوند متعال، از تعبیر «ركوع» که جزء نماز است، کلّ نماز را اراده نموده است، یعنی «با نمازگزاران نماز بگذارید.» (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۱۷) ملاحظه می شود که حدّاعادل و فولادوند «الراکعین» را «ركوع کنندگان» و به صورت حرفی و تحت اللفظی ترجمه نموده اند؛ اما خرمشاهی، معنای مجازی آیه «نمازگزاران» را ذکر نموده است که ترجمه ای معنایی و وفادار به زبان قرآن محسوب می گردد. بنابراین در ترجمه خرمشاهی، علاقه جزئیت مراعات گردیده؛ لذا این ترجمه بهتر و دقیق تر است. حدّاعادل غالب تعبیرهای مجازی را، به صورت حرفی و تحت اللفظی ترجمه نموده که از آن جمله است: ﴿وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ﴾ (نساء/ ۲) «و اموال یتیمان را به آن ها باز دهید». کلمه «الْیَتَامَىٰ» در معنای مجازی آمده و مجاز مفرد مرسل به اعتبار ما کان است یعنی در گذشته یتیم بودند و الآن بزرگ شده و یتیم نیستند.

۱۰- تعادل حرفی و تحت اللفظی کنایه

۱۰-۱- ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجَمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾ (جمعه/ ۵)
حدّاعادل: حکایت آنان که تورات بر دوش آن ها نهاده شد اما از تحمل آن شانه خالی کردند حکایت درازگوشی است بر او کتابی چند.
فولادوند: مثل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند] آن گاه آن را به کار نبستند، همچون مثل خری است که کتابهایی را بر پشت می کشد.
بهرام پور: مثل کسانی که به [پیروی از] تورات مکلف شدند سپس به آن عمل نکردند، هم چون مثل درازگوشی است که کتابهایی را حمل کند.

* نقد و ارزیابی

حدّاعادل، افعال «حُمِّلُوا» و «لَمْ يَحْمِلُوهَا» را در معنای حرفی، لفظی و ظاهری آن ترجمه نموده است و در ترجمه وی، «حُمِّلُوا» به معنای لفظی «بر دوش آن ها نهاده شد» و «لَمْ

يَحْمِلُوهَا» نیز به معنای «از تحمل آن شانه خالی کردند» تعبیر شده است و این معنایی نارساست؛ زیرا این افعال در این جا به معنای حرفی و تحت اللفظی نیستند، همچنان که علامه طباطبایی نیز همین دو فعل «حُمِّلُوا» و «لَمْ يَحْمِلُوهَا» را در معنای کنایی آن‌ها تعبیر نموده است: «و (مثل آن‌هایی که تورات بر آنان تحمیل شد) به شهادت سیاق این است که تورات به آنان تعلیم داده شد. و مراد از اینکه فرمود: (ولی آن را حمل نکردند) این است که به آن عمل نکردند» (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۱۹: ۴۴۹). طبرسی نیز بر این عقیده است که فعل «حُمِّلُوا» در اینجا مجازاً یعنی «به آنان یاد داده شد» یا «مکلف شدند به قیام به تورات و عمل به آن» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۵: ۱۲)؛ زیرا وقتی چیزی به کسی یاد دهند، در حقیقت آن شخص به گونه‌ای حامل آن علم است. از طرفی دیگر فعل «لَمْ يَحْمِلُوهَا» مجازاً یعنی «به آن عمل نکردند»؛ بدین معنا که آنان علم و دستورات دینی را فقط در ذهن خود داشتند و در مقام رفتار بدان عمل نکردند. زمخشری نیز بر همین عقیده است: «وَمَعْنَى (حُمِّلُوا التَّوْرَةَ): كَلَّفُوا عِلْمَهَا وَالْعَمَلُ بِهَا، (ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا) ثُمَّ لَمْ يَعْمَلُوا بِهَا، فَكَأَنَّهُمْ لَمْ يَحْمِلُوهَا. وَقُرِئَ: حُمِّلُوا التَّوْرَةَ، أَيَّ حَمَلُوهَا ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا فِي الْحَقِيقَةِ لِفَقْدِ الْعَمَلِ.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۳۰) آلوسی نیز، در کتاب «روح المعانی» (۱۴۱۵، ج ۱۴: ۲۹۰)، فقط معنای کنایی دو فعل مذکور را تأیید نموده است: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ أَيَّ عُلْمُوهَا وَكَلَّفُوا الْعَمَلُ بِمَا فِيهَا، وَالتَّحْمِيلُ فِي هَذَا شَائِعٌ يُلْحَقُ بِالْحَقِيقَةِ، وَالْمُرَادُ بِهِمُ الْيَهُودُ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا أَيَّ لَمْ يَعْمَلُوا بِمَا فِي تَضَاعُفِهَا الَّتِي مِنْ جَمَلَتِهَا الْآيَاتُ النَّاطِقَةُ بِبِنَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.» حدادعادل، هر دو فعل را به صورت حرفی و تحت اللفظی ترجمه نموده است؛ اما دو مترجم دیگر، یعنی فولادوند و بهرام‌پور، فعل «لَمْ يَحْمِلُوهَا» را در معنای مجازی (کنایی) مذکور به شایستگی تمام، برگردان نموده‌اند؛ اما فعل «حُمِّلُوا» را در معنای لفظی و ظاهری آن ترجمه و مفهوم کلام را نارسا ساخته‌اند؛ هرچند، فولادوند معنای مجازی آن را نیز در درون کרוشه آورده است.

۱۱- نتیجه‌گیری

۱- تأمل در ترجمه فارسی حدادعادل و مقایسه زبان‌شناختی آن با دیگر ترجمه‌های معاصر، نشان می‌دهد که این ترجمه، از نظر وفاداری به متن مبدأ، در غالب آیات قرآن، برتری بارز و برجسته‌ای دارد.

۲- این ترجمه را می‌توان، ترجمه‌ای وفادار (= جمله به جمله) و معنایی دانست، تا جایی که مترجم، پیام یک جمله از زبان مبدأ را گرفته، سپس آن پیام را در قالب جمله‌ای به زبان مقصد منتقل نموده است. البته، مترجم، در این ترجمه، ضمن وفاداری به متن مبدأ، به روانی و خوش‌خوانی متن مقصد نیز عنایت کامل داشته است.

۳- این ترجمه، ترجمه‌ای وفادار و معنایی است. وفادار است؛ زیرا مترجم، اضافات تفسیری را همه‌جا در داخل پراکنش قرار داده است. معنایی است؛ زیرا در مواردی اندک، اضافات تفسیری و توضیحات مترجم با متن ترجمه درهم آمیخته شده است.

۴- مترجم، غالب واژگان، حروف و تأکیدهای آیات قرآن، مانند *إن*، *إنما*، ضمیر فصل و ... را در متن مقصد به‌گونه‌ای بسیار دقیق معادل‌یابی نموده است.

۵- به‌نظر می‌رسد، از جمله مواردی که سبب شده تا مترجم، ترجمه خود را، ترجمه‌ای معنایی مفهومی بنامد، برخی موارد جزئی، از قبیل: استفاده از مرجع ضمیر به جای ضمیر به قصد زیبایی - به هم ریختن کردن عبارت‌های متن مبدأ در ترجمه - حذف ترجمه ادوات تأکید، از جمله *إن* در برخی موارد و نیز حذف «واو» و «فاء» - آوردن موصول^۱ به به جای خود اسم موصول - تغییر در وجه و زمان فعل‌ها، می‌باشد.

۶- شایان توجه است که ادبیات این ترجمه تا حدی از کهنه‌گرایی و عربی‌زدگی و نیز فارسی‌زدگی افراطی دوری کرده است، اما این اجتناب مطلق نیست و وی، در مواردی دچار عربی‌زدگی ساختاری نیز گردیده است.

۷- غلامعلی حدادعادل، در مجموع توانسته است، تا حد زیادی، ظرافت‌ها و دقایق ظریف معانی قرآن کریم را به متن مقصد (ترجمه) منعکس نماید.

۱۲- منابع

* قرآن کریم

- ۱- آذرنوش، آذرتاش و رحمتی، محمدکاظم و هاشمی، سیداحمد، ترجمه قرآن: مبانی نظری و سیر تاریخی، ط ۱، تهران: کتاب مرجع، (۱۳۸۹ش).
- ۲- آلوسی، شهاب‌الدین محمودبن عبدالله الحسینی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق: علی عبد الباری عطیة، ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، (۱۴۱۵هـ).
- ۳- انصاریان، حسین، ترجمه قرآن کریم، ط ۱، قم: اسوه، (۱۳۸۳ش).
- ۴- تفتازانی، سعدالدین، شرح المختصر، ط ۶، طهران: إسماعیلیان، (۱۳۸۹ - ۱۴۳۱هـ).
- ۵- حدادعادل، غلامعلی، ترجمه قرآن کریم، ط ۳، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، (۱۳۹۰ش).
- ۶- خرمشاهی، بهاء‌الدین، ترجمه قرآن کریم، ط ۳، تهران: انتشارات جامی و نیلوفر، تابستان (۱۳۷۶ش).
- ۷- دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حدادعادل، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، (۱۳۷۵ش).
- ۸- دعاس، أحمدعبید و حمیدان، أحمد محمد و القاسم، إسماعیل محمود، إعراب القرآن الکریم، ط ۱، دمشق: دارالمنیر و دارالفارابی، (۱۴۲۵هـ).
- ۹- راغب أصفهانی، حسین‌بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، ط ۱، بیروت: دارالعلم، (۱۴۱۲هـ).
- ۱۰- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران: امیرکبیر، (۱۳۸۵ش).
- ۱۱- زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ط ۳، بیروت: دارالکتب العربی، (۱۴۰۷هـ).
- ۱۲- سبکی، بهاء‌الدین، عروس الأفراح فی شرح تلخیص المفتاح، تحقیق: الدكتور عبدالحمید هندای، ط ۱، بیروت: المكتبة العصرية للطباعة والنشر، (۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م).
- ۱۳- صافی، محمودبن عبدالرحیم، الجدول فی إعراب القرآن الکریم، ط ۴، دمشق: دار الرشید و بیروت: مؤسسة الإيمان، (۱۴۱۸هـ).
- ۱۴- طباطبایی، محمدحسین، ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی، ط ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، (۱۳۸۳ش).

- ۱۵- طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه علی کرمی، ط ۱، تهران: انتشارات فراهانی، (۱۳۶۰ش).
- ۱۶- طنطاوی، سیدمحمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی مک: بی نا، (بی تا).
- ۱۷- قلی زاده، حیدر، مشکلات ساختاری ترجمه قرآن، ط ۱، تبریز: دانشگاه تبریز، (۱۳۸۰ش).
- ۱۸- نیشابوری (سورآبادی)، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سورآبادی، مصحح: علی اکبر سعیدی سیرجانی، ط ۱، تهران: نشر نو، (۱۳۸۱ش).
- ۱۹- هاشمی، السیداحمد، جواهرالبلاغه فی المعانی والبیان والبدیع، ط ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م).

مقالات

- ۲۰- جواهری، سیدمحمدحسن، «پژوهشی در اصول، مبانی و فرایند ترجمه قرآن»، نشریه پژوهش و حوزه، سال پنجم، شماره ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان، (۷۳ - ۴۹)، (۱۳۸۳ش).
- ۲۱- رضایی اصفهانی، محمدعلی، «روش ها و سبک های ترجمه قرآن»، مجله ترجمان وحی، شماره ۱۵، (۶۱ - ۳۳)، (۱۳۸۳ش).
- ۲۲- رضایی باغبیدی، حسن، «نگاهی گذرا به ترجمه متون مقدس و ترجمه های قرآن»، نشریه معارف، دوره ۲۱، شماره ۱، فروردین و تیر، (۴۷ - ۳۱)، (۱۳۸۴ش).
- ۲۳- رکنی یزدی، محمدمهدی، «بایستگی ترجمه قرآن در گذر زمان با نگاهی به ترجمه غلامعلی حلاّد عادل»، مجله مشکوة، شماره ۱۱۱، (۱۶ - ۱)، (۱۳۹۰ش).
- ۲۴- ناصری، مهدی، «قرآن کریم با ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران، ترجمه معاصر وفادار به زبان فارسی»، دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، دوره ۱، شماره ۱، بهار و تابستان، (۱۷۷ - ۱۴۷)، (۱۳۹۳ش).